

Methodology of Answering Doubts in the Sīra (Conduct) of the Ahl al-Bayt (AS)

Received date: 2024/06/08

Accepted date: 2024/08/26

Mohammad Saleh Jabbari*
Safoura Rezaei Radfar**

Abstract

In an era where a proliferation of doubts threatens various segments of religious communities, recognizing effective methodologies for addressing these doubts is crucial. The sīra (conduct) of the Ahl al-Bayt (as) throughout their lives provides a valuable source for confronting such doubts. This study, employing a descriptive method and an analytical approach, categorizes and compiles the strategies used by the Ahl al-Bayt (as) in addressing doubts, detailing their approaches to different types of doubts. Given that doubt arises from the mixture of truth and falsehood, the central strategy of the Ahl al-Bayt (as) in all methods of confronting doubt is to “separate the elements of truth from falsehood and challenge the false aspect of the doubt.” Their primary methods for addressing doubts include: utilizing the opponent’s accepted beliefs, exposing inconsistencies within the doubter’s beliefs or actions, refuting the foundations and assumptions underlying the doubt, employing reductio ad absurdum, arguing by demonstrating an event that contradicts the doubt, using analogy, referencing maḥsūsāt (perceptibles), and applying the principle of rational precaution.

Keywords: Doubts, The Ahl al-Bayt (as), sīra (conduct), methodology, answering doubts

* Ph.D. student in the field of Quran and Hadith, Islamic Azad University of Hamadan.
Email: salehjabbari@gmail.com

** Student of level 3 of Qom seminary for sisters. Email: safoorarad@yahoo.com

فصلية علمية محكمة
مطالعات شبهة پژوهی
السنة الأول، الرقم الثالث، ربيع ١٤٤٥هـ ق

منهجية الرد على الشبهة فى سيرة أهل البيت (عليهم السلام)

محمد صالح جبارى*
صفورا رضائى رادفر**

الملخص

ومن الضروريات التى لا يمكن إنكارها معرفة الأساليب الناجحة للرد على الشبهات فى عصرنا هذا، عندما يهدد طوفان الشبهات أفراد المجتمع الدينى المختلفة. سيرة أهل البيت (عليهم السلام) فى حياتهم مصدر موثوق فى مواجهة الشبهات. وقد حاول هذا البحث، بأسلوب وصفى وتحليلى، تصنيف وتجميع أساليب حل الشبهة فى سيرة أهل البيت (عليهم السلام) وبيان كيفية تعاملهم مع أنواع الشبهة المختلفة. وبما أن الشبهة هى نتيجة خلط الحق والباطل، فإن إستراتيجية أهل البيت (عليهم السلام) الأساسية فى جميع أساليب التعامل مع الشبهة هى: "التمييز بين أجزاء الحق والباطل ومهاجمة الجزء الباطل من الشبهة"، ومن أبرز أساليبهم فى الرد على الشبهة: استخدام مقبولات الطرف الآخر، وإظهار التناقض فى آراء أو أفعال المشككين، ورفض أسس ومفترضات الشبهة، وبرهان الخلف، والاستدلال بحدوث متناقض بالشبهة، والتمثيل، والإشارة إلى الأحاسيس، وقاعدة الاحتياط العقلانى.

الكلمات المفتاحية: الشبهات، أهل البيت (عليهم السلام)، السيرة، المنهجية، الرد على الشبهات

* طالب الدكتوراه، فرع القرآن والحديث، جامعة آزاد إسلامى بهمدان، الإيميل: salehjabbari@gmail.com

** طالبة المستوى الثالث فى العلوم الدينية، الحوزة العلمية للإناث بقم. الإيميل: safoorarad@yahoo.com

نشریه علمی پژوهشی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال اول، بهار ۱۴۰۳، ش ۳
مقاله پژوهشی

روش‌شناسی پاسخ به شبهات در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

محمد صالح جباری*
صفورا رضایی‌رادفر**

چکیده

شناخت روش‌های موفق برای پاسخ به شبهات در عصر ما که سیل شبهه‌ها آحاد مختلف جوامع دینی را تهدید می‌کند، ضرورتی انکارناپذیر است. سیره اهل بیت علیهم‌السلام در طول حیات‌شان، منبع قابل اعتمادی برای مقابله با شبهات است. این پژوهش به شیوه توصیفی و با رویکرد تحلیلی به دسته‌بندی و تدوین روش‌های رفع شبهات در سیره اهل بیت علیهم‌السلام مبادرت کرده است و چگونگی برخورد ایشان با اقسام مختلف شبهه را بیان می‌کند.

از آنجاکه شبهه، حاصل اختلاط حق و باطل است، پس راهبرد اصلی اهل بیت علیهم‌السلام در تمامی روش‌های مقابله با شبهه نیز عبارت است از: «تجزیه بخش‌های حق و باطل و حمله به بخش باطل شبهه» و بارزترین روش‌های ایشان در پاسخ به شبهات استفاده از مقبولات طرف مقابل، نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال شبهه‌کننده، ردّ مبانی و فرضیات شبهه، برهان خُلف، استدلال به وقوع امر متناقض با شبهه، تمثیل، ارجاع به محسوسات، قاعده احتیاط عقلانی است.

واژگان کلیدی: شبهات، اهل بیت علیهم‌السلام، سیره، روش‌شناسی، پاسخ به شبهات.

* دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی همدان. salehjabbari@gmail.com

** سطح سه حوزه علمیه خواهران قم. safoorarad@yahoo.com

مقدمه

در طول تاریخ هیچ مقطعی را نمی‌توان خالی از طرح شبهات دانست. در واقع شبهه پاسخ غلط به یک پرسش است که به صورت سؤال مطرح شده و با مکانیسم: حق (یکی) + باطل (هزاران) تولید شده است؛ البته الزاماً همیشه یک پاسخ نیست و می‌تواند یک گزاره و باور مستقل از پرسش باشد.

در سیره معصومین (علیهم‌السلام) روش‌های قابل توجهی در پاسخگویی به شبهات دیده می‌شود. این پژوهش با جمع‌آوری گونه‌های مختلف رفع شبهات از سوی معصومین (علیهم‌السلام) به دسته‌بندی و تحلیل دقیق آنها می‌پردازد و آنها را به‌عنوان سبک‌های شاخص پاسخ به شبهات معرفی می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

شبهه در لغت به معنای همانند بودن و تشابه دو چیز در ظاهر است: «الشبهة: الشینُ وَالْبَاءُ وَالْهَاءُ أَصْلٌ وَاحِدٌ يَدُلُّ عَلَى تَشَابُهِ الشَّيْءِ وَتَشَاكُلِهِ لَوْناً وَصَفَاً؛ شبهه: از ریشه شین و با و ها است؛ که همه مشتقات این ریشه از یک اصل واحد بوده و بیانگر شباهت و هم‌شکل بودن چیزی به چیز دیگر از نظر رنگ و وصف است» (رازی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳).

این مشابَهت می‌تواند در اوصاف مختلف باشد به طوری که باعث شود تشخیص دو شیء از هم سخت شود. از همین جهت مسی که به رنگ طلا درآمده باشد را «شبه» گفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ص ۹۰).

برخی هم گفته‌اند: «قرار گرفتن یک چیز در جای چیز دیگر به خاطر شباهت ظاهری و هماهنگی بین آن دو» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۱۱).

اما در متون دینی اصطلاح شبهه معمولاً در مواردی استعمال شده که برای شخص عدم تمییز و ناتوانی در تشخیص نسبت به حق و باطل صورت گرفته باشد. منشأ این امر

در ارائه شدن باطل به گونه‌ای است که شبیه به حق جلوه می‌کند.
بنابراین شبیه را از آن جهت که شبیه حق است شبیه نامیده‌اند. از این تعبیر می‌توان
دریافت که شبیه دارای سه رکن است:

۱. حقیقت؛

۲. شبیه حقیقت؛

۳. وجه شباهت شبیه حقیقت به حقیقت.

با توجه به آنچه بیان شد، در تعریف اصطلاحی می‌توان گفت: «شبیه وارد کردن
عبارت است از ارایه دلایل فاسد و توجیها نادرست به منظور حق جلوه دادن باطل».
برخی، قیود دیگری مانند «مشکل بودن فهم آنچه موجب شبیه شده» و «نبودن
دلیل قطعی و صریح برای مطالبی که مورد شبیه واقع شده»، همچنین «سوءنیت
شبیه‌کننده» را از مشخصات شبیه دانسته‌اند (محمدی، ۱۳۸۸). اما از آنجا که این
موارد عمومیت ندارند، نمی‌توان آنها را در تعریف شبیه لحاظ کرد؛ زیرا در آن صورت
تعریف از جامعیت خارج خواهد شد و مثال‌های نقضی خواهد داشت.

«روش» در عربی معادل، اسلوب، طریقه، شکل و... و در اصطلاح به معنای «در
پیش گرفتن راه» است. در زبان لاتین meta یعنی «در طول» و odos یعنی «راه».
روش، عبارت است از فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا
توصیف واقعیت. به واسطه روش می‌توان از طریق عقل واقعیت‌ها را شناخت و مدلل کرد
و از لغزش برکنار ماند. صاحب کتاب پرهان قاطع روش را از بن رو (رفتن) + ش
(پسوند اسم مصدر) به معنای راه رفتن و درگذشتن می‌داند (خلف تبریزی، ۱۳۵۶،
ص ۹۷۶). دکتر معین نیز در فرهنگ فارسی آن را به معنای عمل رفتن می‌داند (معین
۱۳۷۹، ص ۱۶۹۰).

در معنایی کلی‌تر، روش هرگونه استفاده مناسب از ابزار برای رسیدن به مقصود
است. روش ممکن است به مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات هدایت

می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فونونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۴).

مقصود ما از «روش‌شناسی» در اینجا، شناخت و بررسی روش‌های اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در مواجهه و پاسخگویی به انواع مختلف شبهات است.

۲. روش‌های رفع شبهات

سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) آن‌گونه است که ابتدا تلاش می‌کنند تا از سقوط افراد در ورطه شبهات جلوگیری کنند. برای این امر از روش‌هایی مانند دعوت به تقوای پیشگی، توکل، تعقل، ترک مجالست با اهل معاصی و اشرار، شناخت جاهلان عالم نما، تبیین و حفظ مرزهای دوستی و دشمنی، رجوع به امام، تفقه در دین، دشمن‌شناسی، مجالست با علما، توقف در مقابل شبهه و عرضه درست دین و تبیین معارف، پیش از رخ نمودن شبهه بهره می‌برند.^۱ با استفاده درست و دقیق از همان روش‌های دفع شبهه، اغلب راه‌های بروز شبهه بسته می‌شود. اما از آنجا که معمولاً در استفاده از آن روش‌ها و عملیاتی کردن آنها کاستی‌هایی به وجود خواهد آمد، ضرورت دارد به بیان راه‌های رفع شبهه پرداخته شود؛ یعنی باید روشن گردد که اگر شبهه شکل گرفت، چه باید کرد و چه روش‌ها و مسیرهایی برای رفع آن وجود دارد.

در دسته‌بندی روش‌ها، معیار «کاربرد روش» تعیین شده است؛ یعنی ممکن است به لحاظ منطقی یک روش نسبت به روش دیگر رابطه عموم و خصوص مطلق داشته باشد؛ اما هر روش به صورت جداگانه ذکر شده تا بهره‌برداری از آن برای مخاطب بدون زحمت اضافی باشد.

۱. در پژوهش دیگری ۱۶ مورد از روش‌های رفع شبهات در سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را تدوین کرده‌ایم.

۲-۱. پاسخ به شبهه با استفاده از مقبولات طراح شبهه

یکی از اصلی‌ترین روش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به شبهات، استفاده از مقبولات طرف مقابل و صاحب شبهه است. ائمه (علیهم‌السلام) در موارد متعددی برای پاسخگویی به شبهه، پاسخ را از منابع طرف مقابل ارایه داده‌اند و به این وسیله راه هرگونه بهانه‌جویی را بسته‌اند. اگر طرف مقابل از زمره غیرمسلمانان بوده از منابع دینی آنها پاسخ دریافت کرده و اگر از مسلمانان غیرشیعی بوده از قرآن و سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جواب دریافت شده است. در ادامه نمونه‌ها ذکر می‌شود:

۲-۱-۱. ارائه پاسخ از کتب آسمانی

در مجلس مأمون، جاثلیق مسیحی از امام رضا (علیه‌السلام) در خصوص نبوت حضرت عیسی و کتابش سؤالی پرسید و امام (علیه‌السلام) فرمود:

من به نبوت عیسی (علیه‌السلام) و کتابش و به آنچه امتش را بدان بشارت داده و حواریون نیز آن را قبول کرده‌اند، ایمان دارم و به عیسایی که به نبوت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و کتاب او ایمان نداشته و امت خود را به او بشارت نداده، کافرم و با استفاده از انجیل یوحنا به او پاسخ دادم و فرمودند: تو را سوگند می‌دهم آیا در انجیل نیامده که یوحنا گفت: مسیح مرا به کیش محمد عربی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آگاه کرد و بشارت داد که پس از او خواهم آمد؛ من نیز به حواریون مژده دادم و آنان به او ایمان آوردند؟

و برای تأیید وجود این مطلب در انجیل، نستاس رومی و رأس‌الجالوت را گواه گرفتند.

سپس مطلب مربوط به محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) و امتش را تلاوت فرمود^۱ و گفت:

۱. حضرت عیسی (علیه‌السلام) برحسب نقل انجیل یوحنا در فصول ۱۴، ۱۵ و ۱۶، از ظهور شخصی پس از خود به نام پارقلیطا: پریکلیطوس، بشارت داده و او را رئیس جهان و شرعش را ابدی و... معرفی کرده است. در انجیل یوحنا آمده است: «و من از پدر خواهم خواست و او پارقلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد» (۱۶:۱۴). در همان کتاب نیز آمده است: «چون بیاید آن پارقلیطا که من به‌سوی شما خواهم فرستاد از جانب پدر، روح راستی که از جانب پدر می‌آید، او درباره من شهادت خواهد داد» (۲۶:۱۵). کلمه «پارقلیطا»

«حال چه می‌گویی؟ این عین سخن مسیح علیه السلام است، اگر مطالب انجیل را تکذیب کنی، موسی و عیسی علیهم السلام را تکذیب کرده‌ای و اگر این مطلب را منکر شوی، قتل تو واجب است، زیرا به خدا و پیامبر و کتابش کافر شده‌ای!» (طبرسی، ۱۳۰۴، ص ۱۶؛ عطار دی، ۱۴۰۶، ص ۷۶).^۱

تجزیه شبهه	
گزاره حق	حضرت مسیح نبوت مردی را بشارت داده و درباره اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و وصی او مژده داده است.
گزاره باطل	معلوم نیست آن بشارت‌ها نسبت به پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small> و اهل بیتش <small>علیهم السلام</small> بوده باشند.

۱۶۶

پیشرو

سال اول / شماره سوم / بهار ۱۴۰۳

۲-۱-۲. پاسخ با استفاده از قرآن و احکام اسلام

نقل است که در مجلس مأمون، یحیی بن اکثم به امام جواد علیه السلام گفت: «ای زاده رسول خدا، نظر شما درباره این خبر چیست: روزی جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمده و گفت: ای محمد، خداوند عزوجل سلامت رسانده و می‌فرماید: از ابوبکر پیرس آیا از من راضی است؟ چون من از او خشنودم».

در اینجا درحالی که امام علیه السلام می‌تواند به بررسی سندیت این حدیث مجعول پردازد اما برای آنکه حساسیتی ایجاد نکند به قرآن استناد می‌فرماید و تعارض این حدیث ادعایی را با آیه قرآن نشان می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که حدیث نمی‌تواند صحیح باشد.

حضرت فرمود:

«من منکر فضل ابوبکر نیستم، ولی باید دید این حدیث با قرآن و سنت نیز سازگار

سریانی و ترجمه از اصل یونان «پریکلیطوس» است که به معنی بسیار ستوده و بی‌نهایت نامدار است که در عربی به «محمد» و «احمد» ترجمه می‌شود (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۲۷۲ و ۲۷۳).

۱. برای ملاحظه نمونه‌ای دیگر نک: مفید، همان، ص ۲۰۲.

است؟» این خبری که تو نقل کردی با قرآن نمی‌خواند، خداوند متعال فرموده: «و همانا ما آدمی را آفریده‌ایم و آنچه را نفس او وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم» (ق: آیه ۱۶).

پس بنا بر مفاد حدیث بر خداوند عزوجل رضا و سخط ابوبکر مخفی بوده تا از مکتون سر خود بپرسد، این مطلب محال عقلی است (مجلسی، همان، ص ۸۱؛ طبرسی، همان، ص ۴۴۷).^۱

تجزیه شبهه

گزاره باطل	احادیث رسول خدا معتبر هستند.
گزاره باطل	حدیث پیامبر ﷺ می‌گوید: خداوند از ابوبکر راضی است!
سؤال	خداوند نمی‌داند آیا ابوبکر هم از او راضی است؟! آیا شما این فضیلت خلیفه را رد می‌کنید؟

۱۶۷



۲-۱-۳. پاسخ، با استناد به سیره پیامبر ﷺ

امام علی (علیه‌السلام) بر اساس نامه ۷۷ نهج‌البلاغه، به ابن عباس تأکید می‌کند که در برخورد با خوارج با قرآن با آنها بحث نکند؛ بلکه از سنت پیامبر ﷺ بهره ببرد: «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجْهٍ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ...، وَ لَكِنْ حَاجِبُهُم بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا» (طبرسی، همان، ص ۱۸۷).

آنان به ابن عباس گفتند: «ما درباره رفیقت اعتراضاتی داریم که تمامی آنها موجب کفر و هلاکت و عذاب او است» (ما به نقل یک مورد بسنده می‌کنیم).

او هنگام کتابت صلح‌نامه عنوان امیرالمؤمنین را از مقابل اسم خود محو کرد و چون ما مؤمن هستیم و او این عنوان را از روی خود برداشته، پس او امیر ما که مؤمن هستیم، نخواهد بود.

۱. برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۸۱ و ج ۲، ص ۱۴؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۴۵۵ و ۴۴۷ و ج ۱، ص ۹۲.

تجزیه شبهه

گزاره حق	علی <small>علیه السلام</small> نام امیرالمؤمنین را از مقابل نام خود محو کرده است.
گزاره باطل	این پاک کردن یعنی خود را امیرمؤمنان نمی‌داند.
ادعا	علی <small>علیه السلام</small> دیگر امیر ما نیست.

ابن عباس به آن حضرت عرض کرد: شما حرف‌های این مردم را شنیدید و خود شما به پاسخ آنها سزاوارترید.

سپس حضرت امیر علیه السلام به ابن عباس فرمود: «به ایشان بگو آیا به حکم خدا و به حکم پیامبر در این مورد راضی هستید؟»
خوارج گفتند: «آری راضی هستیم».

سپس فرمود: «من در روز صلح‌نامه حدیبیه کاتب وحی و نویسنده احکام و امان و شرایط بودم، در آن روز کنار پیامبر و ابوسفیان و سهیل بن عمرو چنین نوشتم: بسم الله الرحمن الرحيم، این صلح‌نامه‌ای است میان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوسفیان صخر بن حرب و سهیل بن عمرو». سهیل گفت: «ما رحمان و رحیم را نمی‌شناسیم و قبول نداریم که تو رسول خدایی، ولی به جهت تجلیل و احترام از شما به اینکه نام شما مقدم بر اسامی ما باشد حرفی نزدیم، اگرچه سن ما و پدرانمان از سن تو و پدرانانت بیشتر بود».
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: به جای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ» و به جای «محمد رسول الله» بنویس: «محمد بن عبدالله» و من نیز اطاعت امر کرده و انجام دادم، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «برای تو نیز چنین جریانی پیش خواهد آمد و اجباراً موافقت خواهی کرد» و به همین منوال من نیز در صلح‌نامه میان خود و معاویه و عمرو عاص نوشتم: «این صلح‌نامه‌ای است میان امیرالمؤمنین و معاویه و عمرو عاص» و آن دو معترضانه گفتند: «اگر ما با اعتقاد به اینکه تو امیرالمؤمنین هستی با تو بجنگیم در حق تو ظلم و ستم روا داشته‌ایم، پس لازم است به جای کلمه «امیرالمؤمنین» بنویسی «علی بن ابی طالب» من نیز عنوان امیرالمؤمنین را پاک کرده و

نام خود را نوشتیم، همان طور که پیامبر ﷺ برای خود کرد. پس هر وقت این را نپذیرید منکر جریان پیامبر شده عمل او را نیز قبول نخواهید کرد». خوارج گفتند: این برهان در پاسخ به سؤال اول ما کافی است. با شنیدن پاسخ‌های حضرت، جمعیت زیادی از خوارج توبه کرده و بازگشتند.

۲-۲. نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل

منظور از تنافی، عموم ناهماهنگی‌ها بین مطلب ادعایی در شبهه و معتقدات شخص شبهه‌کننده است. اگر پاسخ‌دهنده بتواند چنین تعارضی را نمایان کند طرف مقابل خلع سلاح خواهد شد و باز هم پاسخ‌دهنده با حمله به بخش باطل شبهه، ساختار شبهه را فرو خواهد ریخت. از امام عسکری علیه السلام نقل است که فرمود:

گروهی از یهودیان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شده و گفتند: ای محمد تو مدت چهارده سال به سوی بیت المقدس عبادت نمودی^۱ و اکنون از آن روی گردان شده‌ای، اگر ترک آن، حق و درست است، پس عمل پیشین به سوی آن، باطل و نادرست بوده و تنها باطلی با حق مخالفت کرده است و چنانچه ترک قبله ما باطل و نادرست بوده، در تمام آن مدت تو در باطل به سر برده‌ای؛ بنابراین چگونه مطمئن باشیم که اکنون نیز همچون گذشته بر باطل نباشی؟!

تجزیه شبهه	
پیامبر ﷺ به سمت دو قبله نماز خوانده است.	گزاره حق
تنها یکی از آن دو قبله می‌تواند درست باشد.	گزاره باطل
پیامبر ﷺ کار صحیحی نکرده و این یعنی رسول خدا نیست!	ادعا

۱. برخی از مفسران معتقدند که پیامبر ﷺ در طول دوران مکه هم به طرف بیت المقدس عبادت می‌کرده است. سید قطب از این قبیل است.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کدام از آنها در جای خود صحیح و حق است. خداوند می‌فرماید: «بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». هر گاه صلاح شما بندگان را در عبادت به سمت مشرق بداند به آن جانب امر می‌کند و اگر مغرب یا جهت دیگر را صلاح بداند به همان سمت فرمان می‌دهد؛ بنابراین در برابر تدبیر پروردگار جهان نباید مخالفت و عناد کرد.

سپس رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: «آیا شما نبودید که کار روز شنبه را تعطیل کردید و سپس در روزهای دیگر هفته مشغول کار شدید؟ کدام یک از آن دو حق بود؟ مطابق استدلال شما [در تحویل قبله] اگر ترک کردن حق بود باید مشغولیت در ایام دیگر هفته باطل باشد، یا برعکس، یا هر دو باطل و یا هر دو حق باشد و شما هر جوابی که دهید پاسخ من نیز به اعتراض شما همان خواهد بود.

گفتند: «ترک روز شنبه حق بود و مشغولیت در باقی هفته نیز حق بود».

آن حضرت نیز فرمود: «پس همین‌طور قبله بیت‌المقدس و کعبه هر کدام در زمان خود حق و درست بوده است» (امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹، ص ۴۹۴؛ طبرسی، همان، ص ۴۱).^۱

۲-۳. رد مبانی و فرضیات شبهه

در بسیاری از موارد، شبهه مبنای سستی دارد؛ یعنی بخش باطل در آن چندان قوت ندارد؛ پس باید با حمله به آن مبنا یا فرض، ساختمان شبهه را فروریخت.

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «ای امیرالمؤمنین مرا خبر بده از «الله»، آیا هنگام عبادت او را می‌بینی؟» فرمود: «البته، من فردی نیستم که خدای ندیده را پرستش کنم!»

۱. برای مطالعه نمونه‌هایی دیگر از این روش ر.ک: طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۸۷ و ج ۲، ص ۴۲۴ و ۴۴۰؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۶؛ مجلسی، همان، ج ۲، ص ۱۴، ۱۸، ۴۱۸ و ۳۰۴ و ج ۱۰، ص ۳۰۵، ۳۰۹ و ۴۲۰ و صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۲ و ج ۱، ص ۱۶۰، ۱۶۴ و ۱۶۶.

آن مرد پرسید: «ای امیرالمؤمنین چگونه او را می بینی؟» فرمود: «وای بر تو! خدای متعال با چشم ظاهر دیده نمی شود، بلکه نور عقل با حقایق ایمان می تواند او را مشاهده کند. خداوند به دلالت آیات خود شناخته و با علایم روشن خود وصف و تعریف می شود. خداوند را نمی توان با مردم مقایسه کرده و با حواس ظاهری او را ادراک کرد». آن مرد بازگشته و گفت: «خدا بهتر می داند که رسالت خود را در چه محلی قرار دهد» (مفید، همان، ص ۲۲۵؛ طبرسی، همان، ص ۲۰۹).

تجزیه شبهه	
گزاره حق	علی <small>علیه السلام</small> می فرماید خدای ندیده را عبادت نمی کنم.
مبنای باطل	هر دیدنی با چشم سرانجام می گیرد.
ادعا	علی <small>علیه السلام</small> خداوند را با چشم سر می بیند!

۱۷۱



روش شناسی پاسخ به شبهات در سیره اهل بیت علیهم السلام

در این مورد مبنا و فرض اولیه شبهه این است هر دیدنی ای باید صرفاً با چشم مادی انجام پذیرد که مبنایی غلط است. امام علی علیه السلام نیز با هدف گرفتن همین بخش به آن حمله کرده و استدلال می کند چون نباید قیاس کرد بین خدا و خلق، او را نمی توان با حواس ظاهری درک نمود؛ پس با چشم سر نمی توان او را دید، پس مقصود از دیدن خدا، شناخت او در پرتو نور عقل است.^۱

۲-۴. رد لوازم شبهه

در این روش مبنای شبهه یا فرضیات آن مورد نقد قرار نمی گیرد بلکه از لوازم آن برای رد اصل شبهه استفاده می شود. گاهی ممکن است حتی خود شبهه کننده نیز متوجه لوازم

۱. برای مطالعه نمونه های دیگری از این روش ر.ک: صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۹۷ و ۱۱۲؛ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۲۱۰؛ مجلسی، همان، ج ۵۴، ص ۶۲ و ج ۲، ص ۲۰۷ و ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، ص ۳۸۶ و ۴۰۷؛ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۹۱ و ج ۲، ص ۳۳۶ و ج ۲، ص ۳۵۴، ۳۹۹ و ۳۴۲؛ فلسفی، همان، ج ۳، ص ۴۲؛

سخنش نباشد و احتمال دارد که اگر لوازم شبهه‌اش روشن شود، دیگر اصراری به آن شبهه نداشته باشد.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خدا برای برخی شر و سختی قرار می‌دهد.
مبنای باطل	خدا با آنکه می‌داند آن بنده نمی‌تواند از آن شر سر سالم در برد، به خاطر آن عذابش می‌کند.
ادعا	خدا به تکلیف مالایطاق امر کرده است.

زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا جایز است خداوند برای بنده‌ای بدی و شر مقدر کند و همو را - با اینکه قرار نیست خوبی کند - امر به نیکی نموده و بر همان عذابش کند؟» فرمود: «این مطلب درخور عدل و رأفت خداوند نیست که برای بنده‌ای بدی و شر مقدر کند و همان را از او بخواهد، سپس به کاری وادارد که می‌داند توان اخذ و ترک آن را ندارد، سپس خداوند بر ترک آن عمل او را عذاب کند» (طبرسی، همان، ص ۳۴۲).

حضرت می‌فرماید: «اگر چنین که می‌گویی باشد لازم می‌شود که خدا از عدل برخوردار نباشد و خدا نمی‌تواند عادل نباشد؛ بنابراین خدا چنین امری نخواهد کرد»^۱.

۲-۵. برهان خلف

برهان خلف، قسمی از قیاس مرکب است که مطلوب را با استفاده از ابطال نقیض آن ثابت می‌کنند. بدین صورت از نقیض مطلوب با مقدمه‌ای که صدق آن مورد وفاق است

۱. برای مطالعه نمونه‌های دیگری از این روش ر.ک: صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴ و ۱۱۳؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۶؛ همو، ۱۴۰۳، ص ۱۴؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۱؛ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۰۸ و ج ۲، ص ۴۱۱، ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۳۹ و ۴۴۸؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۳؛ حجازی، خسروشاهی و دیگران، ۱۴۱۹، ص ۳۷۷؛ امام حسن عسکری علیه السلام، همان، ص ۵۲.

قیاسی تألیف می‌شود تا حکمی ظاهرالفساد را نتیجه دهد و معلوم شود که علت این نتیجه فاسد و غیر صحیح، مقدمه حاوی نقیض مطلوب بوده است؛ و وقتی بطلان نقیض مطلوب روشن شد به حکم امتناع ارتفاع نقیضین، صحت خود مطلوب آشکار می‌شود (طوسی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۹).

ابوقره از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا شما این روایت را دروغ می‌شمارید که می‌گوید: «وقتی خداوند غضب می‌کند فرشتگان حامل عرش متوجه خشم خدا شده و سنگینی آن را بر دوش خود درمی‌یابند و سجده کنان درمی‌افتند و چون غضب او فروکش کند عرش سبک شده و به همان جای قبلی خود مراجعت می‌کنند».

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خدا در مورد برخی اعمال غضب می‌کند.
گزاره باطل	غضب خدا باعث سنگینی عرش می‌شود.
ادعا	غضب خدا اثر مادی روی فرشته‌ها دارد و عرش نیز مادی است.

۱۷۳

پیش‌گفتار

روش‌شناسی پاسخ به شبهات در سیره اهل بیت علیهم السلام

امام علیه السلام فرمود: مگر خدا از روزی که ابلیس را لعن کرد تا قیامت بر تو غضبناک نیست، پس چه زمانی این غضب برطرف می‌شود تا به حالت قبل برگردد؟ و سپس توضیح دادند قیاس خدا با مخلوقین غلط است و تغییر در خدا راه ندارد (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۱۴؛ کلینی، همان، ص ۱۷۲).^۱

۲-۶. پاسخ به شبهه با استدلال به وقوع

بهترین دلیل برای امکان واقع شدن چیزی وقوع آن است.^۲ این گزاره عقلی مورد اتفاق عقلاست و امری بدیهی است؛ بنابراین محکم‌ترین دلیل برای اثبات یک ادعا، وقوع آن

۱. برای مطالعه نمونه‌های دیگری از این روش رک: اربلی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۲؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۳۹۱؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. «ادلُّ الدلیل علی امکان شیءٍ وُوقِعُهُ».

است. گاهی شبهه را می‌توان با این روش پاسخ داد.

امام علی بن الحسین علیه السلام در حال بازگویی سرگذشت مسخ‌شدگان بنی‌اسرائیل به میمون بودند که شخصی پرسید: «برخی از ناصبی‌ها به ما می‌گویند: اگر کشتن حسین بن علی علیه السلام ناروا بوده که از صید روز شنبه به مراتب عظیم‌تر و سخت‌تر به شمار است، پس آیا نباید خداوند بیشتر از آن مقدار که بر صیّادان روز شنبه غضب کرده بر قاتلین آن حضرت خشم کند؟!»

تجزیه شبهه	
گزاره حق	برخی از قوم بنی‌اسرائیل به خاطر صید در روز شنبه مسخ شدند اما مسلمانان قوم به خاطر قتل امام حسین <small>علیه السلام</small> به چنین عذابی مبتلا نشدند.
گزاره باطل	خداوند بنی‌اسرائیل را مستحق عذاب دانسته و قاتلان امام حسین <small>علیه السلام</small> را عذاب نکرده است.
ادعا	اینکه شیعیان می‌گویند جایگاه امام حسین خیلی بالا و بالاتر از انبیا بنی‌اسرائیل است، درست نیست.

۱۷۴
شهرت‌نامه

سال اول / شماره سوم / بهار ۱۴۰۳

حضرت فرمود:

به این ناصبی‌ها بگو: مگر گناهان ابلیس بزرگ‌تر از کسانی نیست که به اغوای او کافر شدند؛ پس چرا خداوند آن کافران را مثل قوم نوح و فرعون هلاک کرد ولی با ابلیس کاری نکرد. مگر او به هلاکت شایسته‌تر نیست؟ پروردگار ما با تدبیر و حکم خود حکیم است که چه کسی را هلاک و چه کسی را باقی گذارد. پس همین‌طور درباره صیّادان روز شنبه و قاتلان حسین علیه السلام حکیمانه حکم کرده و بازخواست مختص بندگان است نه حضرت حق (مجلسی، همان، ص ۲۹۶؛ طبرسی، همان، ص ۳۱۲).

درواقع، مبنای شبهه این است که برای هر گناهی لازم است بلافاصله عذاب متناسب با آن از طرف خداوند نازل شود؛ درحالی که این گزاره نادرست است. بنابراین امام سجاد علیه السلام غلط بودن آن را با واقع شدن ضد آن ثابت کرده و آن اینکه شیطان گناهان

بسیار بزرگی مرتکب شده اما عذاب ظاهری بر او نازل نشده و فعلاً مهلت داده شده که این امر نشان از آن دارد که گزاره مورد ادعای شبهه‌کننده، غلط بوده است.^۱

۷-۲. پاسخ به شبهه با ارائه مثال

یکی از امتیازات روش اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به شبهات، سخن گفتن مطابق با سطح و فهم مخاطب است و این امر برای مخاطبان در سطوح مختلف به کار رفته است. پاسخ به شبهه با «روش ارایه مثال» کارایی عام دارد و برای افراد دارای سطح فکری پایین‌تر مناسب است.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	ما صانع بشر را با حواسمان حس نمی‌کنیم.
گزاره باطل	بین اشیاء عالم تقدم و تأخری وجود ندارد.
ادعا	هیچ کسی صانع دیگری نیست.

۱۷۵



نقل است که امام صادق (علیه‌السلام) از عبدالکریم بن ابی‌العوجاء که ملحد بود پرسیدند: «تو مصنوعی یا غیرمصنوع؟» گفت: «ساخته نشده‌ام».

امام فرمود: «اگر ساخته شده بودی چگونه می‌بودی؟»

عبدالکریم مدتی دراز سر به گریبان برده، پاسخ نمی‌داد و با چوبی که در مقابلش بود ورمی‌رفت و می‌گفت: «دراز، پهن، گود، کوتاه، متحرک ساکن همه اینها صفت مخلوق است».

امام فرمود: «اگر برای مصنوع صفتی جز اینها ندانی باید خودت را هم مصنوع بدانی؛ زیرا در خود، از این امور حادث شده می‌یابی. بگو بدانم اگر تو کیسه جواهری

۱. برای مطالعه نمونه‌های دیگری از این روش ر.ک: صدوق، ۱۴۰۰، ص ۵۱۴؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۴؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰.

داشته باشی و کسی به تو گوید: در این کیسه اشرفی هست و تو بگویی نیست، او به تو بگوید اشرفی را برای من تعریف کن و تو اوصاف آن را ندانی، آیا تو می‌توانی ندانسته بگویی اشرفی در کیسه نیست؟

گفت: «نه»!

امام فرمود: «جهان هستی که درازا و پهنایش از کیسه جواهر بزرگ‌تر است. شاید در این جهان مصنوعی باشد؛ زیرا که تو صفت مصنوع را از غیرمصنوع تشخیص نمی‌دهی»!

عبدالکریم درماند و بعضی از رفقاییش اسلام آوردند و بعضی هم با او به کفر باقی ماندند (کلینی، همان، ص ۷۷).

در این روایت امام علیه السلام برای پاسخ به شبهه از یک مثال بسیار ساده بهره برده‌اند و برای نشان دادن عدم اطلاع شبهه‌کننده از حقایق عالم «مثال کیسه جواهر» را به کار برده‌اند و آنگاه که ابن ابی‌العوجاء در این مثال مقهور می‌شود اصل شبهه نیز ابطال می‌شود و جالب آنکه جوابی نمی‌یابد؛ بنابراین عده‌ای از او جدا شده و ایمان می‌آورند.^۱

۲-۸. پاسخ به شبهه با ارجاع به محسوسات

برخی از مطالب عقلی اگر صرفاً به صورت نظری و از طریق استدلال مطرح شود، ممکن است برای بسیاری از افراد قابل درک و فهم نباشند. در این گونه موارد، تصویرسازی و محسوس‌سازی بهترین روش برای تسهیل فرایند تفهیم و دفع شبهه از ذهن مخاطب است (برنجکار، همان، ص ۲۰۲).

از آنجا که در نظر گرفتن سطح مخاطب از ویژگی‌های روش اهل بیت علیهم السلام در پاسخ به شبهات است و از سوی دیگر معقولات برای همه مخاطبان قابل درک و بهره‌برداری

۱. برای مطالعه نمونه‌های دیگری از این روش ر.ک: مجلسی، همان، ج ۹، ص ۲۸۴ و ج ۱۰، ص ۲۲۰؛ آشتیانی و شاگردان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۸؛ مالکی نخعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰.

نخواهد بود، در نتیجه قابل فهم نمودن یک استدلال از طریق یک امر محسوس راه مناسب‌تری برای رد شبهه خواهد بود؛ بنابراین پاسخ‌دهنده هوشمند، همین روش مؤثرتر را در پیش می‌گیرد تا مخاطب را از این طریق متقاعد کند.

ابن عباس نقل می‌کند که فردی یهودی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «روی پروردگارت به چه سویی است؟»

علی علیه السلام فرمود: «ابن عباس آتش و هیزم برایم بیاور! من آوردم. هیزم را آتش زد و سپس به یهودی گفت: روی این آتش به چه سوی است؟»
یهودی پاسخ داد: «جهت مشخصی ندارد».

امام فرمود: «پروردگار من به این‌سان است. مشرق و مغرب از آن خداست؛ هر جا رو کنید همان‌جا روی خداست» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۹۷).^۱

تجزیه شبهه	
گزاره حق	تعبیر «وجه ربک» در تعالیم دین اسلام وجود دارد.
گزاره باطل	تعبیر «روی خدا» یعنی خدا مانند موجودات «روی» دارد.
سؤال	روی خدا به چه سویی است؟

۲-۹. پاسخ به شبهه با ارایه پاسخ نقضی

«پاسخ نقضی» مبتنی بر استدلال شبهه‌کننده، ارایه می‌شود تا ساختار استدلال وی را فروریزد. مورد نقض باید از «امور یقینی» یا از «معتقدات شبهه‌کننده» باشد تا بتواند او را بر سر دوراهی قرار دهد. چون شبهه‌گر نمی‌تواند درباره امور یقینی شبهه کند، یا از معتقدات پیشین خود دست بکشد، به‌ناچار از استدلال خود منصرف می‌شد (برنجکار،

۱. برای مطالعه نمونه‌های بیشتر ر.ک: صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۹۴؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۷۶، ۱۲۰ و ۱۲۹ و ج ۱، ص ۱۷۱؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۱۹۶، ۱۹۷ و ۴۳۴؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۶۲؛ مجلسی، همان، ج ۴۷، ص ۱۲۴؛ فلسفی، همان، ج ۳، ص ۴۳.

همان، ص ۲۰۰).

مسیحیان نجران در یک هیئت شصت نفری به اتفاق چند نفر از رؤسا و بزرگان خود برای گفت و گو با پیامبر اسلام ﷺ وارد مدینه شدند. از جمله مسائلی که در گفت و گوی آنها با پیامبر مطرح شد این بود که آنها از پیامبر ﷺ پرسیدند: «ما را به چه چیز دعوت می کنی»؟

پیامبر ﷺ فرمود: «به سوی خداوند یگانه و اینکه از طرف او رسالت خلق را دارم و مسیح ﷺ بنده ای از بندگان او است و حالات بشری داشت و مانند دیگران غذا می خورد».

آنها این سخن را نپذیرفتند و به ولادت عیسی ﷺ بدون پدر اشاره کرده و آن را دلیل بر الوهیت او خواندند.

تجزیه شبهه	
عیسی ﷺ پدر ندارد.	گزاره حق
کسی که پدر ندارد خداست.	گزاره باطل

در این هنگام، آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۴۸) بر پیامبر نازل شد و آن حضرت آیه را در پاسخ آنها مطرح کرد. این آیه کوتاه و گویا، به ادعای آنها این گونه پاسخ می گوید که: «اگر مسیح ﷺ بدون پدر به دنیا آمده، جای شگفتی ندارد و دلیلی بر اینکه او فرزند خدا یا عین خداست، ندارد؛ زیرا آفرینش آدم ﷺ، از این هم شگفت انگیزتر بوده؛ زیرا او بدون پدر و مادر به دنیا آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۵۷۶).^۱

۱. برای مطالعه نمونه ای دیگری از این روش ر.ک: صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱ و ۲۹۴؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۶۹؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۳۳۴، ۴۰۶ و ۴۴۷؛ مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۸۱؛ حجازی،

۲-۱۰. سیر و تقسیم

سیر در لغت به معنای بررسی و آزمودن است (ابن فارس، همان، ص ۴۳۳) و تقسیم به معنای جزء جزء کردن و فرق گذاشتن است (طریحی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸).

گاهی شبهه به صورت یک کُل پیچیده و احتمالاً موهوم مطرح می‌شود و در این صورت بر پاسخ‌دهنده لازم است تا شبهه را به اجزاء مختلف تقسیم کند. گاهی نیز ممکن است شبهه‌کننده بخواهد به سرعت ادعاهایی مطرح کند تا پاسخ‌دهنده را به اشتباه بیاندازد. از سویی ممکن است شبهه‌کننده نتوانسته باشد از جهات و زوایای مختلف به مسئله نگاه کند و به همین دلیل، دچار شبهه شده است.

در این موارد برای ردّ اندیشه معارض، لازم است پاسخگو استدلال طرف مقابل را به ابعاد و اجزایی تقسیم کند و به بررسی تمام ابعاد آن پرداخته و به هر کدام پاسخ دهد. ۱۷۹
بررسی همه ابعاد یک شبهه و ادعا باعث می‌شود که راه‌های گریز به روی شبهه‌گر بسته شود و به این نحو بطلان کل شبهه ثابت می‌شود (برنجکار، همان، ص ۲۲۱). به این روش سیر و تقسیم گفته می‌شود.

در جریان مناظره پیامبر ﷺ با مسیحیان، آن حضرت به گروه نصاری فرمود: «شما گفتید خداوند قدیم عزوجل با مسیح، پسرش یکی شده است. منظورتان از این سخن چیست؟»

آیا منظورتان این است که خداوند قدیم، برای آن که با این پدید آمده، یعنی عیسی ﷺ یکی شده، حادث است؟

یا عیسی ﷺ که حادث است، به خاطر وجود قدیم که همان خدا باشد، قدیم شده است؟

و یا مفهوم سخن شما از اینکه وی با خدا متحد شده، این است که وی از کرامتی برخوردار شده است که هیچ کس غیر از وی، از چنین کرامتی برخوردار نشده است؟

اگر منظورتان این است که قدیم، پدیده شده است که ادعای خود را باطل کرده‌اید؛ چون قدیم، محال است که منقلب و پدیده شود. و اگر مقصودتان این است که عیسی علیه السلام قدیم شده است که حرف محالی گفته‌اید؛ زیرا حادث، محال است که قدیم شود.

اگر منظورتان از اتحاد مسیح با خدا این است که خداوند، وی را از بین دیگر بندگان برگزیده و ویژه خود ساخته است، پس به حادث بودن عیسی و مفهومی که به خاطر آن با خدا یکی شده است، اقرار کرده‌اید؛ زیرا هنگامی که عیسی حادث باشد و خداوند با وی یکی شده باشد یعنی معنایی را آفریده که به خاطر آن، عیسی برترین خلق خداوند شده، در این صورت، هم عیسی و هم آن معنی حادث‌اند و این، برخلاف سخنی است که در آغاز گفتید (طبرسی، همان، ص ۲۴؛ امام حسن عسکری علیه السلام، همان، ص ۵۳۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله در این پاسخ از روش سبر و تقسیم استفاده کرده‌اند. حضرت ادعای مسیحیان را در سه بخش تقسیم کرد و پاسخ هر بخش را به صورت مجزا ارائه نمود. این روش باعث می‌شود خود شنوندگان و مدعیان نیز با نگاه تازه‌ای مواجه شوند و پذیرش پاسخ نیز امکان بیشتری می‌یابد.^۱

تجزیه شبهه	
گزاره حق	خداوند قدیم است و بقیه مخلوقات حادث هستند.
گزاره باطل	عیسی <small>علیه السلام</small> با خدا اتحاد یافته است.

۱۱-۲. پاسخ به شبهه با طرح سؤال

گاهی طرح یک سؤال خوب در پاسخ به شبهه، از صدها جواب بهتر است. یک سؤال

۱. برای مطالعه نمونه‌ای دیگری از این روش ر.ک: صدوق، همان، ص ۱۱۲ و ۲۹۰؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۴۰۷.

می‌تواند تناقض موجود در شبهه و یا محال بودن یک ادعا را آشکار سازد.

از امام صادق (ع) نقل است: «یکی از علمای یهود نزد امیرالمؤمنین (ع) آمده و پرسید: ای امیرالمؤمنین (ع) خدای تو در کجاست؟»

حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند! خداوند متعال در کجا نبوده که گفته شود کجا هست. پروردگار من در همه‌جا هست و او پیش از هر موجودی بوده است و متصور نیست که چیزی پیش از او وجود داشته باشد و او پس از هر چیزی خواهد بود و بودن موجودی پس از او باطل و غلط است؛ و نهایت و انتهای برای او نباشد و همه نهایت‌ها در مقابل وجود ابدی او منتهی و منقضی می‌شود و او منتهی و مرجع همه نهایت‌ها و موجودات است» (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۶۷۲؛ کلینی، همان، ص ۹۰؛ طبرسی، همان، ص ۲۱۰)

حضرت پرسیدند: «خدا در کجا نبوده که من بگویم کجا هست؟» در این سؤال برهانی نهفته است. مطلب این است که خداوند نمی‌تواند محدود در مکان باشد که اگر باشد آنگاه این محدودیت، نتیجه می‌دهد که خداوند ناقص است و نقص موجب نیاز است، اما خداوند نیازمند نیست، پس محدود و محصور در مکان نیست! امام (ع) با شناخت مخاطب اقدام به تفصیل برهان نکرده بلکه از یک راه میان‌بر و تنها با یک سؤال مسئله را حل کرد.^۱

تجزیه شبهه	
موجودات عالم دارای مکان هستند.	گزاره حق
خدا نیز حتماً مکانی دارد.	گزاره باطل
خدا کجاست؟	سؤال

۲-۱۲. تبیین معنای درست واژه‌ها

در برخی موارد شبهه از آنجا ناشی می‌شود که به صورت عامدانه یا غیرعامدانه بخشی از

۱. برای مطالعه نمونه‌های بیشتری از این روش رک: طبرسی، همان، ج ۲، ص ۳۲۱؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۸۸؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۷۳.

یک مطلب تقطیع می‌شود و یا تحریف لفظی یا معنوی در آن انجام می‌پذیرد. آنگاه شبهه‌کننده با مقدمه قرار دادن آن مطلب مخدوش، اقدام به نتیجه‌گیری می‌کند و نهایتاً شبهه‌ای تولید می‌شود. بخش حق در شبهه همان بخش‌هایی از کلام است که دست‌نخورده و صحیح‌اند؛ و بخش باطل همان جزئی است که تحریف‌شده یا منقطع شده است. در اغلب موارد بخش مخدوش حجم کمتری هم دارد اما همین بخش کوتاه آن‌چنان تأثیری دارد که نتیجه‌گیری را به کلی دگرگون می‌سازد.

کلمه اختلاف دو معنی دارد. هم می‌تواند معنی اختلاف در مقابل اتحاد باشد و هم می‌تواند به معنی آمدوشد باشد؛ مانند کلمه اختلاف در آیه «وَإِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» (یونس: ۶).

در عصر امام صادق علیه السلام شبهه‌ای پیش آمد که در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف در امت را موجب رحمت دانسته‌اند و چگونه ممکن است پیامبر رحمت، اختلاف بین امت را موجب رحمت بدانند.

عبدالمؤمن انصاری گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: گروهی حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرموده: «اختلاف امت من رحمت است» نظر شما چیست؟ فرمود: «راست گفته‌اند».

گفتم: «اگر اختلاف اینان رحمت باشد؛ پس اجتماعشان موجب عذاب است؟»

تجزیه شبهه	
گزاره حق	حدیث رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> که فرموده: «اختلاف امت من رحمت است».
گزاره باطل	اختلاف یعنی افتراق و مخالف اتحاد است.
سؤال	پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> دستور به عدم اتحاد و ایجاد اختلاف داده است؟

فرمود: «معنایش این‌طور نیست که شما و اینان فهمیده‌اید، به این آیه توجه کن: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲).

خداوند ایشان را امر فرموده که [همه بجنگ نروند بلکه] گروهی نزد رسول خدا ﷺ بمانند و با او آمدوشد کرده و آیات و احکام جدید دین را فراگیرند، سپس نزد قوم خود بازگشته و تعلیمشان دهند، مراد از اختلاف، تنها آمدوشد در شهرها است نه اختلاف در دین خدا، چراکه دین خدا یکی بیش نیست» (صدوق، بی‌تا، ص ۸۶؛ همان، ۱۴۰۳، ص ۱۵۸؛ طبرسی، همان، ص ۳۵۵).^۱

۲-۱۳. درخواست دلیل از مدعی

گاهی پایه‌های شبهه آن قدر سست است و دست شبهه کننده آن قدر خالی از دلیل است که اگر از او خواسته شود برای مدعایش دلیلی بیاورد مستأصل خواهد ماند. در این گونه موارد بهترین روش برای پاسخگویی به شبهه و ابطالش، آن است که از مدعی خواسته شود برای ادعایش دلیل اقامه کند. آنگاه با روشن شدن بی‌دلیل بودن ادعا، شبهه خودبه‌خود نابود خواهد شد.

عقلا اتفاق نظر دارند که در هر دعوایی آن کس که باید دلیل بیاورد مدعی است و در همین زمینه روایت مشهور حضرت پیامبر ﷺ مورد اتفاق فریقین است که فرمود: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» (نوری، ۱۴۰۸، ص ۳۶۸؛ بخاری، ۱۴۱۰، ص ۱۸۸).

در جریان غصب فدک توسط خلیفه اول ابوبکر، وی به حضرت علی رضی الله عنه گفت: «فدک، فیء (مال همه) مسلمین است، اگر شهودی را بیاورد که رسول خدا در زمان حیاتش به او بخشیده قبول است و گرنه او هیچ حقی در فدک ندارد».

۱. برای مطالعه نمونه های بیشتری از این روش رک: امام حسن عسکری رضی الله عنه، همان، ص ۳۰۱؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۴۳ و ۳۳۶ و ۴۱۰ و ۴۵۸؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۴۵؛ صدوق، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۰۴؛ همو، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳؛ همو، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۲۰ و ۲۰۲؛ حجازی، خسروشاهی و دیگران، ۱۴۱۹، ص ۶۶؛ فلسفی، همان، ج ۳، ص ۴۳؛ جزایری، ۱۱۱۲: ص ۱۷؛ عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۱۳۰؛ مکارم شیرازی، همان، ج ۲۱، ص ۹۴.

تجزیه شبهه	
گزاره حق	اموال عمومی مردم نباید در اختیار عده‌ای خاص قرار بگیرد.
گزاره باطل	فدک فیء است.
ادعا	حضرت زهرای <small>علیها السلام</small> مالک فدک نیست.

حضرت علی علیه السلام به وی فرمود: «ای ابوبکر، آیا درباره ما خلاف دستور خداوند حکم می‌کنی؟» گفت: «نه این طور نیست».

فرمود: «اگر در دست یکی از مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم که مالک آن هستم، تو از کدام یک از ما درخواست شهود می‌نمایی؟»

گفت: «معلوم است که فقط از تو طلب شاهد می‌کنم». فرمود: «پس چرا از فاطمه علیها السلام طلب شاهد می‌کنی؛ با اینکه او فدک را از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تصاحب کرده و تا بعد از وفات او نیز مالک آن بوده، حال اینکه از مسلمانان دیگر - که مدعی هستند - درخواست شهادتی نمی‌کنی؟» ابوبکر ساکت شده و مجاب گشت (صدوق، بی‌تا، ص ۱۹۱؛ طبرسی، همان، ص ۹۲).^۱

۲-۱۴. روش احتیاط عقلی

این روش مبتنی بر اصل احتیاط عقلی (قاعده دفع ضرر محتمل)^۲ است. بر طبق این اصل، عقل وظیفه مکلف را هنگام شک در «مکلف به» تعیین کرده و به لزوم موافقت قطعی با «تکلیف معلوم به اجمال»، حکم می‌کند. دلیل صدور این حکم عقل نیز پرهیز از گرفتار شدن فرد به ضرر اخروی است.

۱. برای مطالعه نمونه دیگر، رک اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷.

۲. قاعده دفع ضرر محتمل، از قواعد عقلی است که مضمون آن حکم عقل به دفع ضرر محتمل و یا مظنون است؛ بنابراین، اگر انسان درباره چیزی احتمال ضرر بدهد، از نظر عقل، دفع آن ضرر محتمل واجب است (جزایری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۶).

بنابراین، هرگاه در ترک یا انجام کاری، احتمال گرفتار شدن به ضرر اخروی باشد، عقل به احتیاط حکم می‌کند.

یکی از زنادقه وارد مجلسی شد که امام رضا علیه السلام در آن حضور داشت. امام فرمود: «ای مرد اگر اعتقاد شما صحیح باشد - گرچه در واقع چنین نیست - آیا ما و شما مساوی نیستیم و نماز، روزه، زکات و اقرار و تصدیق، زیانی به ما می‌رساند؟!» آن مرد ساکت شد. سپس امام در ادامه فرمود: «و اگر اعتقاد ما بر حق باشد، - گرچه در واقع اعتقاد ما حق است - آیا چنین نیست که شما به هلاکت می‌رسید و ما به رستگاری» (کلینی، همان، ص ۷۸؛ صدوق، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱)؟

تجزیه شبهه	
گزاره حق	ما خالقی برای جهان حس نمی‌کنیم.
گزاره باطل	چیزی را که حس نکنیم، تصدیق نمی‌کنیم.
ادعا	خدایی وجود ندارد.

۱۸۵

پیشینه

روش‌شناسی پاسخ به شبهات در سیره اهل بیت علیهم السلام

۲-۱۵. قیاس اولویت

قیاس اولویت، قیاسی است که در آن به خاطر اقوی و اشد بودن وجود علت (مناط حکم اصل) در فرع، حکم اصل به فرع سرایت داده و استنباط می‌شود؛ بنابراین در مواردی که علت حکم اصل در فرع به صورتی قوی‌تر از اصل موجود باشد، حکم اصل نیز به طریق اولی بر فرع بارشده و به آن سرایت می‌کند (مظفر، بی‌تا، ص ۱۹۹-۲۰۳).
نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله رو به مشرکان عرب (بت‌پرستان) کرده و فرمود: «چرا بتان را پرستش می‌کنید»؟

گفتند: «با این کار به خداوند تقرب می‌جوئیم».

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی آنها شنوا و بینا نیستند و شما خودتان آنها را تراشیده‌اید اگر آنها شما را عبادت کنند شایسته‌تر است تا شما آنها را (چون بتان مخلوق و شما

خالقید) در این صورت خدایی که عارف به مصالح و عواقب و حکیم در تعیین تکلیفتان هست آیا شما را به این عبادت امر کرده است؟!» بت پرستان پس از این کلام با هم اختلاف کردند^۱ (طبرسی، همان، ص ۲۶)!

تجزیه شبهه	
گزاره حق	بت‌ها شنوا و بینا نیستند.
گزاره باطل	بت پرستان: ما برای تقرب به خدا، بت‌ها را پرستش می‌کنیم.

نتیجه

۱. راهبرد اصلی اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به شبهات «تجزیه شبهه به بخش‌های حق و باطل» است و تمامی روش‌های ذکر شده و تمامی پاسخ‌های ارائه شده در پاسخ به شبهات از این راهبرد اصلی تبعیت می‌کنند.
۲. اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به بخش باطل شبهه از روش‌های مختلف و متناسب با شرایط، بهره برده و نادرست بودن آن را نشان داده‌اند و در نهایت از این مسیر، اصل شبهه نیز ابطال می‌شود.
۳. روش‌های دیگر اهل بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به شبهات عبارت است: استفاده از مقبولات طرف مقابل، نشان دادن تنافی در عقاید و یا اعمال طرف مقابل، رد مبانی و فرضیات شبهه، با برهان خلف، با استدلال به وقوع امر خلاف شبهه، با استفاده از تمثیل، با ارجاع به محسوسات، با استناد به قاعده احتیاط عقلی و

۱. برای مطالعه نمونه‌های بیشتری از این روش ر.ک: مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۸۱؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۴۴۷؛ حجازی، خسروشاهی و...، همان، ص ۳۷۶.

منابع

۱. قرآن کریم، مترجم حسین انصاریان، قم: انتشارات اسوه.
۲. آشتیانی، میرزا احمد و شاگردان (۱۳۶۲). طرائف الحکم، مترجم داوود الهامی، تهران: انتشارات کتابخانه صدوق.
۳. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مترجم آقا جمال الدین گلیایگانی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق). مناقب آل ابی طالب، نجف: المكتبة الحيدرية.
۶. اربلی؛ علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). كشف الغمة فی معرفة الأئمة، مترجم علی بن حسین زواره‌ای، تبریز: انتشارات بنی هاشم. ۱۸۷
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۸. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۳۸۵ق). مقاتل الطالبین، نجف: المكتبة الحيدرية.
۹. افقی، داوود (۱۳۹۷). الگوی قرآنی پاسخ به شبهات، تبریز: انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
۱۰. امام عسکری علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری، قاهرة: لجنة احياء كتب السنة.
۱۲. برنجکار، رضا (۱۳۹۱). روش شناسی علم کلام، قم: انتشارات دارالحديث.
۱۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۴). سیره پیشوایان، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. جزائری شوشتری، سید محمدجعفر (۱۴۱۵ق). منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، قم: انتشارات دار الكتاب جزائری.
۱۵. جزائری، سید نعمت الله (۱۱۱۲ق). النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، قم: المكتبة آية الله المرعشي النجفي علیه السلام.



۱۶. حجازی، سید مهدی؛ حجازی سید علیرضا و خسروشاهی، محمد عیدی (۱۴۱۹ق).
دررالاخبار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، مترجم حمیدرضا آژیر، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
۱۸. حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، مترجم بهراد جعفری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. حسینی، علیرضا؛ غفوری فر، محمد؛ علیزاده، حامد؛ آریانفر، مهدی (۱۳۹۷).
«مؤلفه‌های مناظره‌های علمی امام رضا علیه السلام الگویی برتر برای آزاداندیشی دینی و نشر اسلام در دنیای معاصر»، فصلنامه فرهنگ رضوی، ۶(۲۲)، ص ۱۴۹-۱۷۷.
۲۰. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۲). «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی»، دانش‌پژوهان، ش ۱ (نیمسال دوم ۸۱-۸۲).
۲۱. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۰). الحیاء، مترجم احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. حمیری، عبدالملک بن هشام (۱۳۸۳ق). السیره النبویه، قاهره: مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده.
۲۳. خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۵۶). برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلی الصواب، مترجم سید عبدالحسین رضایی، قم: انتشارات شریف رضی.
۲۵. رازی، احمد بن فارس (۱۳۷۸). ترتیب مغاییس اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۴ق). معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، تهران: امیرکبیر.
۲۷. رضی، سید شریف محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، قم: انتشارات هجرت.

۲۸. روحانی علی‌آبادی، محمد (۱۳۷۹). زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، تهران، انتشارات مهام.
۲۹. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۰. سوزنجی، حسین (۱۳۹۴). پاسخ به شبهه و پرسش، تهران: کانون اندیشه جوان.
۳۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۰ق). أمالی الصدوق، مترجم محمدباقر کمره‌ای، بیروت: اعلمی.
۳۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، مترجم یعقوب جعفری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه، مترجم یعقوب جعفری، علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). معانی الأخبار، مترجم عبدالعلی محمدی شاهرودی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمة، مترجم محمدباقر کمره‌ای، تهران: انتشارات اسلامی.
۳۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید، مترجم محمدعلی اردکانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام، مترجمان: حمیدرضا مستفید؛ علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر جهان.
۳۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). صفات‌الشیعه، تهران: نشر اعلمی.
۳۹. صدوق، محمد بن علی (بی‌تا). علل‌الشرائع، مترجم سید محمدجواد ذهنی تهرانی، قم: نشر دآوری.
۴۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی اهل‌اللجاج، مترجم بهراد جعفری،

- مشهد: نشر مرتضی.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
۴۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۷). مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴۵. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۷۶). اساس الاقتباس، تهران: نشر مرکز.
۴۶. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: انتشارات آل البيت (علیهم السلام).
۴۷. عباسی ولدی، محسن (۱۳۹۳). روش های پاسخگویی به پرسش های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، قم: جامعه الزهراء (علیها السلام).
۴۸. عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶ق). مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۹. فلسفی، محمدتقی (۱۳۶۸). الحدیث، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: انتشارات اسلامیه.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۵۲. مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تهران: انتشارات اسلامیه.
۵۳. محمدی، محمدعلی (۱۳۸۸). «شیوه پاسخ به پرسش های دینی»، مبلغان، ش ۱۱۵.
۵۴. مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۴۰۹ق). فهرس ملحقات احقاق الحق، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی (علیه السلام).
۵۵. مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۶ق). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: نشر الهادی.
۵۶. مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۷. مصطفوی، سید جواد (بی تا). ترجمه و شرح اصول کافی، تهران: کتابفروشی علمیه

اسلاميه.

۵۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا.
۵۹. مظفر، محمدرضا (بی تا). اصول الفقه، چاپ پنجم، قم، نشر اسماعیلیان.
۶۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). آمالی، مترجم حسین استادولی، قم: نشر کنگره شیخ مفید.
۶۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، قم: نشر کنگره شیخ مفید.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: انتشارات اسلامیه.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: انتشارات اسلامیه.

۱۹۱



۶۴. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- لاحياء التراث.
۶۵. مالکی نخعی، ورام بن ابی فراس (بی تا). تنبيه الخواطر، مترجم محمدرضا عطائی، قم: مکتبه فقیه.
۶۶. معین، محمد (۱۳۷۹). فیهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.